

نوع مقاله: ترویجی

عوامل بیرونی مؤثر بر نیازهای انسان

سیدمجتبی فقیهی / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

yasgole63@yahoo.com  orcid.org/0000-0002-5131-6924

bagheri@qabas.net

علی اوسط باقری / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

چکیده

انسان دارای نیازهای متعددی است که کمیت و کیفیت برآوردن آنها در رسیدنش به سعادت یا بازماندن از آن اثرگذار است؛ از این رو مدیریت نیازها از اهمیت بسزایی برخوردار است و از آنجاکه عوامل مختلفی بر نیازهای انسان مؤثر هستند، برای مدیریت نیازها شناسایی این عوامل ضروری است. در این مقاله عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نیازهای انسان از منظر قرآن تحلیل و بررسی می‌شود. طبق یافته‌های این پژوهش: ۱. توفیق الهی عاملی مهم در فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای ترجیح نیازهای معنوی بر نیازهای مادی است و برخوردار نبودن از آن موجب انتخاب نادرست در جهت‌دهی به نیازهاست؛ به گونه‌ای که ممکن است فردی در اوج علم به آموزه‌های دینی، به سعادت نائل نشود. ۲. شیطان با اثرگذاری بر شناخت‌ها و گرایش‌های انسان در تشدید و تضعیف نیازهای انسان نقش‌آفرین بوده و در مواردی که برآوردن نیازهای معنوی مستلزم هزینه مالی است، با ایجاد ترس از فقر، انسان را از ارتقای معنوی باز می‌دارد. ۳. خانواده یکی از کانون‌های اصلی تأمین نیازهای انسان است؛ نیاز تکوینی فرزندان به رسیدگی و بخش‌وسیی از نیازهای عاطفی زوجین و فرزندان در خانواده تأمین می‌شود. ۴. معاشرت می‌تواند موجب تقویت و تضعیف یک نیاز، ایجاد نیازی کاذب یا غیر کاذب در انسان گردد. مجالست با اهل گناه در حال اشتغال آنها به گناه، هرچند انسان به گناه آلوده نشود و قلباً هم ناراضی باشد و حضورش تأیید گناه‌کاران نباشد، به‌خاطر تأثیر سوئی که در ایجاد یا تقویت گرایش انسان به گناه دارد، امری نکوهیده است.

کلیدواژه‌ها: نیازهای انسان، خانواده، معاشرت، توفیق الهی، شیطان، تزئین، توبه.

مقدمه

در فرهنگ‌های لغت برای نیاز، معانی متعددی ذکر شده که برخی از آنها عبارت‌اند از: حاجت، احتیاج، میل، نذر، صدقه و خواسته (معین، ۱۳۷۱، ص ۱۱۴۱ و ۱۱۲۵؛ عمید، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹۵).

روان‌شناسان تعاریف متعددی از نیاز ارائه کرده‌اند؛ از جمله هنری /کسندر ماری نیاز را به نیرویی که از ذهنیات و ادراک آدمی سرچشمه می‌گیرد و اندیشه و عمل را چنان تنظیم می‌کند که فرد به انجام رفتاری می‌پردازد تا وضع نامطلوب را در جهت معین تغییر دهد و حالت نارضایتی را به رضایت و ارضای نیاز تبدیل کند، شناسانده است (سیاسی، ۱۳۹۷، ص ۵۰). روان‌شناسان یکی از عوامل انگیزش و به دنبال آن رفتار را نیاز می‌دانند؛ ولی برخی متفکران مسلمان بر این امر تأکید کرده‌اند که چون نیاز امری عدمی است، نمی‌تواند عامل انگیزش و رفتار باشد؛ بلکه احساس نیاز این عاملیت را دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۱۳).

انسان دارای نیازهای متنوعی است که به‌گونه‌های مختلف دسته‌بندی شده است (سیاسی، ۱۳۹۷، ص ۵۱-۵۳؛ ریو، ۱۳۸۱، ص ۵۰؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۸۳-۱۸۴). از این منظر که انسان مرکب از جسم و روح است، می‌توان نیازهای او را به مادی و روحی تقسیم کرد. برنیارودن و ناکام ماندن نیازهای مادی، مانند نیاز به غذا و هوا، سلامت جسمانی و ظاهری، انسان را مختل می‌کند؛ و ناکام نهادن نیازهای روحی، مانند نیاز به آرامش و امنیت، مستقیماً روح انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجاکه نیازهای مادی مربوط به بعد جسمانی وجود انسان هستند و بعد مادی در مرتبه‌ای پست نسبت به بعد اصیل انسان یعنی روح قرار دارد؛ می‌توان نیازهای مادی را نیازهای پست و نیازهای روحی را نیازهای متعالی نامید.

کمیت و کیفیت برآوردن نیازها در کمال انسان اثرگذار است؛ یعنی می‌توان خواسته یا ناخواسته نیازها را به‌گونه‌ای برآورد که از تعالی روحی بازماند، یا آنها را مدیریت‌شده مورد توجه قرار داد و از حیث کمیت و کیفیت نیازها را به‌گونه‌ای برآورده کرد که پیش‌برنده انسان در مسیر قرب به خداوند متعال باشند. از این رو مدیریت نیازها دارای اهمیتی بسیار است. از سوی دیگر مدیریت نیازها بدون شناسایی عوامل مؤثر بر آنها و تحت کنترل گرفتن آن عوامل ممکن نیست؛ از این رو بررسی این عوامل و شناسایی آنها ضروری است.

مقصود از عوامل، اموری هست که به‌طور مستقیم یا

غیرمستقیم، چندجانبه یا از جهتی خاص، با قصد یا بدون قصد بر نیازهای انسان به‌نحو ایجابی یا سلبی اثر بگذارد.

عوامل مؤثر بر هر امری، از جمله نیازهای انسان را می‌توان از جهات مختلف دسته‌بندی کرد. برای نمونه می‌توان عوامل را به انسانی و غیرانسانی، طبیعی و ماوراء طبیعی تقسیم کرد. یکی از این دسته‌بندی‌ها تقسیم عوامل به عوامل درونی و عوامل بیرونی است؛ عوامل درونی، عواملی هستند که از نفس خود انسان نشئت می‌گیرند و از آنجاکه نفس انسان دارای ابعاد سه‌گانه بینش، گرایش و توانش است؛ این عوامل به عوامل بینشی، گرایشی و توانشی تقسیم می‌شوند؛ و منظور از عوامل بیرونی در اینجا عواملی هستند که خارج از وجود انسان، او را به ترجیح و یا انتخاب یک نیاز سوق می‌دهند.

درباره پیشینه این تحقیق باید گفت هرچند برخی محققان در باب اصل نیازهای انسان از منظر قرآن کم‌وبیش پژوهش‌هایی انجام داده‌اند (مرویان حسینی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۹-۳۰۳؛ شریفی‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۲۶۹-۳۰۳؛ شجاعی و غروی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۶-۱۳۲)؛ ولی هیچ‌کدام در پی بررسی عوامل مؤثر بر نیازها نبوده‌اند. ما در این پژوهش عوامل بیرونی مؤثر بر نیازهای انسان را از منظر قرآن شریف بررسی خواهیم کرد.

۱. توفیق الهی

کلمه توفیق مصدر باب تفعیل و از ریشه وُفِقَ به معنای مطابقت بین دو چیز است. اتفاق و توفیق در باب مطابقت کارهای انسان با تقدیر کاربرد دارد؛ با این تفاوت که اتفاق هم در خیر به کار می‌رود و هم در شر؛ لذا گفته می‌شود «اتَّفَقَ لِفَلَانٍ خَيْرٌ» و «اتَّفَقَ لِفَلَانٍ شَرٌّ»؛ ولی توفیق تنها در امور خیر به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷۷).

طبق روایتی، عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق ع درباره آیات «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ» (هود: ۹۱) و «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ» (آل عمران: ۱۶۰) سؤال کرد؛ حضرت در پاسخ وی فرمود: وقتی بنده آنچه را خدا بدان امر کرده انجام دهد و اطاعتش کند، کارش موافق با امر خداست و عبد «موفق» نامیده می‌شود؛ و زمانی که عبد بخواهد معصیتی را مرتکب شود و خداوند بین آن معصیت و عبد حائل شود و بنده ترکش کند؛ ترک معصیت به توفیق الهی صورت گرفته است؛ و زمانی که او را رها

خداوند مدبر این امور است. او براساس ربوبیت عام خود و صفت رحمانیت و فیاضیت به تدبیر و هدایت عام همه هستی می‌پردازد و همه موجودات را از رحمت رحمانیه خویش برخوردار می‌سازد؛ همان‌طور که خداوند متعال در آیه ۵۰ سوره «طور» از هدایت و رحمت عام خود از زبان حضرت موسی علیه السلام سخن می‌گوید: «قَالَ رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)؛ گفت: خداوندگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست، داده و سپس آن را هدایت فرموده است.

چه انسان‌هایی که از عقل و شناخت معارف الهی برخوردار بوده‌اند و در زمینه علوم عقلی و نقلی به مقامات بالایی رسیده‌اند؛ اما چون از توفیق هدایت الهی محروم مانده‌اند، نه تنها از اندوخته‌های خود برای رسیدن به سعادت و کمال بهره‌ای نبرده‌اند؛ بلکه علم آنان ابزاری برای گمراهی خود و ضلالت جامعه شده است.

برخوردار نبودن از توفیق الهی باعث انتخاب غلط انسان در جهت‌دهی به نیازهایش می‌شود؛ به‌طوری‌که ممکن است در اوج علم به آموزه‌های دینی و برخورداری از علوم عقلی و نقلی، به سعادت نائل نشود و در وادی گمراهی سرگردان باشد.

۱-۲. نقش توفیق الهی در توبه

موفق شدن به توبه یکی از مصادیق روشن برخورداری از توفیق الهی است. فرد گنهکار در موقعیتی قرار گرفته است که تمام توجهش به سمت نیازهای مادی و پست است و در این حالت توبه را فراموش می‌کند و بسا اساساً توجه نداشته باشد که در گناه غوطه‌ور است؛ حتی در صورت توجه به گناه نیز چه بسا توفیق توبه نیابد. برای موفق شدن به توبه، توفیق الهی لازم است؛ یعنی لازم است لطف خدا شامل انسان شود و خداوند توجهش را به انسان معطوف دارد تا انسان موفق به توبه شود. خداوند درباره سه نفر از مسلمانان که به پنهان‌های واهی از همراهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک سرباز زدند، می‌فرماید: «حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (توبه: ۱۱۸)؛ تا آن‌گاه که زمین با همه پنهانوری‌اش بر آنها تنگ شد و دل‌هایشان از خودشان به تنگ آمد و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز به‌سوی او نیست؛ سپس خدا بر آنها به رحمت خود بازگشت تا توبه کنند و بازگردند؛ همانا خدا خود

سازد و بین عبد و معصیت حائل نشود، خداوند او را خوار ساخته و کمک نکرده و توفیقش نداده است (صدوق، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

علامه طباطبائی بعد از ذکر روایت فوق، خلاصه بیان امام صادق علیه السلام را این‌گونه بیان می‌کند که توفیق و خذلان الهی از صفات فعلی است و توفیق عبارت است از فراهم آوردن اسباب برای بنده، به‌گونه‌ای که به انجام عمل صالح از سوی عبد منجر شود؛ یا فراهم نیاوردن برخی اسبابی که برای انجام معصیت لازم است؛ و خذلان برخلاف توفیق است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۹۵).

۱-۱. نقش توفیق الهی در برآوردن و ترجیح نیازها

هرچند انسان موظف است برای برآوردن نیازهایش به دنبال علل طبیعی و مادی برود و از اسباب عادی بهره گیرد؛ ولی اگر توفیق الهی انسان را مدد نکند، از برآوردن نیازهایش باز خواهد ماند و این امر در برآوردن نیازهای معنوی، همچون نیاز به عبادت و نیاز به دعا باید بسیار مورد توجه باشد. اسباب و عوامل دیگر به‌تنهایی و بدون توفیق الهی کارایی لازم برای انجام افعالی که برای برآوردن نیازها لازم است را ندارند. همچنین توفیق الهی عاملی مهم در فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای ترجیح نیازهای معنوی بر نیازهای مادی در هنگام تعارض میان آنهاست.

در مسیر رسیدن به سعادت که خواسته همگانی است، خداوند متعال ابزار کافی را در اختیار انسان قرار داده است؛ که بخشی از این وسایل عبارت‌اند از: اراده، قدرت، اختیار که به‌وسیله انسان رقم می‌خورند؛ اما بخشی از آنها زمینه‌هایی هستند که خداوند بدون آنکه خود انسان به آنها توجه داشته باشد، آنها را تأمین می‌کند. چه بسا انسان با وجود اراده و قدرت و برخورداری از اختیار، از انجام عمل صالحی که اراده کرده، بازماند، با اینکه تمام محاسبات عادی را انجام داده است. توفیق الهی باید در کنار اراده انسان قرار بگیرد تا انسان را در مسیر سعادت قرار داده و به مقصد برساند.

پس در نتیجه همه مراحل و خواسته‌ها در این مسیر با تصمیم انسان محقق نمی‌شود؛ بلکه در کار اراده باید شرایط بیرونی که از اختیار و اراده انسان خارج است نیز فراهم باشند؛ مثلاً گاهی انسان تصمیم می‌گیرد درس بخواند، اما برای توفیق در این کار باید رفیق مناسب و یا استاد شایسته داشته باشد و یا از سلامت جسمی و روحی مناسب نیز برخوردار باشد.

نیازمند توجه خداوند به وی و هدایت‌کردنش به استغفار است تا توبه کند و راه سعادت حقیقی و کمال واقعی‌اش را در پیش گیرد.

۲. شیطان

در ریشه‌شناسی «شیطان» اختلاف است. برخی آن را از «شطن» به معنای دور شدن دانسته‌اند و برخی آن را از ریشه «شیط» به معنای سوختن صورت و قسمت‌های فوقانی بدن، هلاک شدن و در آتش غضب سوختن دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۳۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۳؛ ابن‌درید، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۶۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۲۱۴؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۱۴۴؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۸۳). شیطان در عین آنکه اسم برای یک موجود معین و مشخص است، درباره هر موجود طغیانگر، چه از جنیان باشد، چه از انس و چه هر جنبنده دیگر، کاربرد دارد (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۱۴۴).

در قرآن شریف شیطان هم بر یک موجود معین که از دستور خدا تمرد کرد و بر آدم سجده نکرد و با وسوسه‌هایش آدم و حوا را اغوا کرد، اطلاق شده (برای نمونه، بقره: ۲۶؛ اعراف: ۲۰، ۲۷ و ۲۸) و هم به صورت جمع بر گروهی از انسان‌ها اطلاق شده است (برای نمونه، بقره: ۱۴)؛ و در مواردی هم از شیاطین انس و جن سخن گفته است (برای نمونه، انعام: ۱۱۳).

در قرآن شریف بر موجود وسوسه‌گری که بر آدم سجده نکرد، ابلیس هم اطلاق شده است (برای نمونه، بقره: ۳۴؛ اعراف: ۱۱؛ حجر: ۳۱). برخی وجه اطلاق ابلیس بر شیطان را از خیر مایوس بودن وی و برخی مورد لعن الهی واقع شدنش دانسته‌اند (ازهری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۳۰۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۶۲؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۲۸).

مراد ما از شیطان در این بحث، مخلوق خاصی از مخلوقات خداوند است که زنده، دارای درک و شعور، نامرئی و فریب‌کار است که اسم خاصش «ابلیس» است.

۲-۱. اثرگذاری شیطان بر نیازهای انسان

شیطان با اثرگذاری بر شناخت‌های انسان می‌تواند در صحنه تزامم نیازهای مادی و نیازهای معنوی، ضربه‌های مهلکی بر انسان وارد سازد و مدیریت صحیح نیازها به گونه‌ای که برآوردن درست آنها موجب حرکت

بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. طبق این آیه شریفه بدون فراهم آمدن زمینه‌های روحی لازم و نیز بدون عطف توجه خداوند به انسان توفیق توبه حاصل نخواهد شد و وقتی انسان شرایط لازم برای بهره‌مندی از رحمت حق تعالی را در خود فراهم سازد، زمینه لازم برای شمول رحمت الهی و در پی آن توفیق توبه فراهم می‌شود.

همان‌طور که اصل توبه عبد نیازمند عطف توجه خداوند به انسان است و بدون آن، توبه عبد تحقق نمی‌یابد؛ بعد از آنکه انسان توبه کرد و به سوی خداوند برگشت نیز نیازمند عطف توجه و رحمت الهی است تا خداوند به وی عنایت کند و بازگشتش را بپذیرد. از این رو برخی از بزرگان تصریح کرده‌اند که توبه مقبول بنده محفوف و پیچیده به دو توبه از سوی خداوند است؛ توبه نخست، عطف توجه الهی برای موفق شدن بنده به توبه است. انسان گناهکار برای دست کشیدن از معصیت، نیازمند توفیق و کمک و رحمت الهی است تا توبه کند؛ و توبه دوم عطف توجه خداوند به تائب و پذیرش توبه اوست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۹). مراد از توبه در کلام خداوند، بازگشت خداوند تعالی به سوی ایشان در دو موضع است: یکی به واسطه هدایت به سوی خیر و دیگری توفیق توبه. توبه عبد همیشه در بین دو توبه خداوند است: رجوع خداوند به بنده و توفیق الهی و افاضه رحمت هدایت. توبه اول از جانب خداوند است؛ بعد از این، بنده به استغفار هدایت می‌شود که این توبه بنده است؛ و سپس خداوند توبه او را می‌پذیرد که این توبه دوم خداوند است (همان، ج ۹، ص ۴۰۱).

علامه طباطبائی درباره «تَبَّ تَابَ عَلَیْهِمْ» در آیه مورد بحث (توبه: ۱۱۸) و آیه پیش از آن می‌نویسد: مراد از توبه در عبارت «تَبَّ تَابَ عَلَیْهِمْ» در هر دو آیه، رجوع خداوند تعالی به ایشان به هدایت کردن آن به خیر و توفیق توبه است. به تکرار در بحث‌های پیشین یادآور شدیم که توبه بنده پیچیده به دو توبه از جانب خداوندگار بزرگ است. خداوند به واسطه توفیق و افاضه رحمت هدایت به بنده رجوع می‌کند که این توبه نخست خداوند است. بنده به دنبال این توبه، به استغفار راه می‌یابد که همان توبه اوست؛ سپس خداوند با قبول توبه و بخشش گناهان تائب به او رجوع می‌کند که توبه دوم خداوند است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۴۰۱).

انسان تا زمانی که مشغول گناه است و تمام توجهش به نیازهای مادی و پست است، حتی با وجود آگاهی به گناه خود، بدون توفیق الهی و توجه و هدایت حضرت حق متعال، از گناه دست نمی‌شویید و

متعال به حضرت آدم فرموده بود: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (بقره: ۳۵). حضرت آدم و حوا در ابتدای کار از این شجره منهیة تناول نمی‌کردند؛ چون می‌دانستند که نهی الهی ناشی از حکمت است و از آن گذشته باید به دستور الهی گردن نهاد؛ اما شیطان در این شناخت دخالت کرد و به آنها گفت خداوند از این درخت منع‌تان کرده تا قدرت نیابید و جاودانه نگردید و با خوردن از این درخت به جاودانگی و سلطنتی که کهنگی و کاستی نخواهد یافت، دست می‌یابید (ر.ک: اعراف: ۲۰؛ طه: ۱۲۰). شیطان با وسوسه در شناخت آدم نسبت به نهی الهی تأثیر گذاشت و به ایشان که میل به جاودانگی و قدرت داشت، القاء کرد که با خوردن از شجره ممنوعه به جاودانگی و قدرت دست می‌یابد.

شیطان گاه انسان را از چیزی که باید بدان توجه داشته باشد، غافل می‌کند. برای نمونه برای آنکه انسان در مسیر قرب الهی حرکت کند باید متوجه مقصد و همیشه به یاد خداوند باشد؛ ولی شیطان با حیل‌های مختلف درصدد است تا انسان یاد خدا را فراموش کند. خداوند درباره گروهی از منافقان که با دشمنان پیامبر دست همکاری داده، ولی تظاهر به همراهی با مسلمانان می‌کردند، می‌فرماید: «اسْتَوْحَدُوا عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ» (مجادله: ۱۹)؛ شیطان بر آنها تسلط پیدا کرد؛ پس یاد خدا را از خاطرشان برد؛ آنان حزب شیطان‌اند. این تأثیر، سلبی است؛ یعنی شیطان باعث می‌شود انسان یاد خدا را فراموش کند، با اینکه باید همواره به یاد خدا باشد و تمام رفتارها و افکارش را در راستای رضایت الهی تنظیم کند.

در جای دیگر خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَعَدَّ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (انعام: ۶۸)؛ و چون کسانی را دیدی که در باره آیات ما سخنان ناروا می‌گویند، پس از آنها روی گردان تا در سخنی دیگر وارد شوند؛ و اگر شیطان از یادت برد، پس از یادآوری، با گروه ستمکاران منشین. در این آیه هرچند خطاب متوجه پیامبر اکرم ﷺ است؛ ولی مقصود مسلمانان هستند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۱۴۰) که گاه در مجلسی که در آن آیات الهی به تمسخر گرفته می‌شد، حاضر بودند و شیطان باعث می‌شد از این امر که باید خود را از مجلسی که در آن سخنان بی‌پهوده درباره آیات الهی گفته می‌شود دور کنند، غافل شوند.

تکاملی انسان باشد را مختل سازد. برای مدیریت صحیح نیازها باید کمیت و کیفیت برآوردن آنها به گونه‌ای باشد که برآیند برآوردن آنها، رشد و ارتقای روحی و معنوی انسان و قرب بیشتر به خداوند باشد؛ ولی شیطان می‌تواند با اثرگذاری بر شناخت‌ها یا گرایش‌های انسان، حرکت تکاملی انسان را متوقف و یا حتی حرکتش را تنازلی کند؛ یعنی به جای آنکه انسان به خداوند نزدیک شود، از خداوند دور گردد.

برای تحقق کار اختیاری به گونه‌ای که نقش ایجابی نسبت به قرب الهی داشته باشد، هم شناخت نسبت به هدف آفرینش انسان لازم است و هم شناخت نسبت به فعل که آیا در راستای آن هدف هست یا نه. بعد از دانستن رابطه مثبت آن فعل با کمال انسان، انگیزه کافی برای انجام آن نیز نیاز است و صرف دانستن رابطه مثبتش با کمال کافی نیست. به عبارت دیگر هم باید بدانیم و هم باید بخواهیم تا یک کار اختیاری را که در راستای کمال انسان است، انجام دهیم. شیطان در هر دو زمینه فعالیت می‌کند؛ در مورد شناخت، سعی می‌کند ما شناخت صحیح پیدا نکنیم. اگر فکر می‌کنیم، در فکرمان اشتباه کنیم؛ اگر استدلال می‌کنیم، به مغالطه گرفتار شویم؛ و اگر باید به چیزی توجه پیدا کنیم از آن غافل شویم. شیطان در فرایند شناخت ما اثر می‌گذارد و آن را به انحراف می‌کشد. گاه از فکر و استدلال صحیح مانع می‌شود و نمی‌گذارد عقلمان را به‌طور صحیح به کار گیریم؛ گاه مانع استفاده از منبع شناخت دیگری که قابل اعتماد است می‌شود؛ مثلاً مانع بهره‌گیری از وحی الهی در مسیر زندگی می‌شود. این یک نوع کار سلبی است. گاه شبهاتی را نسبت به شناخت‌های صحیح القاء می‌کند و با تأثیر ایجابی انسان را در شناخت‌هایش به انحراف می‌کشانند.

شیطان همین عمل را درباره میل و رغبت ما نیز انجام می‌دهد. او کاری می‌کند که میل ما به چیزهایی تشدید شود؛ با وسوسه‌ها و فریب‌کاری، نسبت به برخی امور مخصوصاً در رابطه با میل جنسی، باعث می‌شود هیجانات شدیدی در انسان پیدا شود و گاهی به‌حدی می‌رسد که انسان تصور می‌کند که دیگر اختیار از او سلب شده است. شیطان افزون بر تشدید رغبت ما به کارهای زشت، ما را از کارهای خوب و آنچه باید به آن رغبت پیدا کنیم نیز می‌ترساند. او کاری می‌کند که ما فکر کنیم این کار خطر دارد، مشکل است یا زحمت دارد و به‌خاطر راحتی‌مان به دنبال آن نرویم (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، سخنرانی).

اما در مورد چگونگی تأثیر شیطان بر شناخت انسان، خداوند

خداوند آن را به شیطان نسبت داده و بندگانش را از آن برحذر داشته است. از جمله از شیطان چنین حکایت می‌کند که «قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۹۷).

پيامد اعتنا به تزئین شیطان و پیروی از گام‌های شیطان این است که انسان فریفته دنیا و مظاهر مادی می‌شود و نتیجه چنین عشقی این می‌شود که انسان دیگر رغبتی به اطاعت خدا و تقرب به خداوند نخواهد داشت و میزان توجه انسان به کمالات انسانی و ارزش‌های معنوی که از اساسی‌ترین نیازهای انسان هستند، کم می‌شود و انسان می‌ماند و خواسته‌های حیوانی و همین لذت‌های دنیا که روز به روز او را از خدا و کمالات انسان دور می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، سخنرانی).

یکی دیگر از کارهای شیطان در ارتباط با نیازهای انسان این است که در مواردی که برآوردن نیازهای معنوی و نیل به سعادت مستلزم هزینه مالی است، در دل انسان ترس می‌افکند و بدین سان انسان را از کمال بازمی‌دارد. از جمله در منع از «انفاق» انسان را از فقر و نداری بیم می‌دهد: «الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَ يُأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَ فَضْلًا» (بقره: ۲۶۸). نمونه دیگر، ترساندن جنگجویان از دشمن است که شیطان از این طریق درصد بازداشتن آنها از جهاد در راه خدا برمی‌آید. البته این روش تنها در کسانی کارگر می‌افتد که تحت ولایت شیطان قرار گرفته باشند: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۷۵).

۳. خانواده

برای خانواده در فرهنگ‌های لغت معانی متعددی ذکر شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: خاندان، تبار، اهل خانه، دودمان، کوچک‌ترین واحد اجتماعی که شامل پدر، مادر و فرزندان آنهاست (عمید، ۱۳۷۵، ص ۴۲۳؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶ ص ۹۴۳۸). هسته اولیه خانواده با ازدواج یک زن و یک مرد شکل می‌گیرد و فرزندان پدید آمده از آنها خانواده را تکمیل می‌کنند (قائمی، ۱۳۹۸، ص ۲۰). اعضای خانواده که کوچک‌ترین واحد اجتماعی است، نسبت به هم، وظایف و تکالیفی دارند و از رهگذر تعامل درون خانوادگی می‌توانند بر یکدیگر اثر بگذارند و از همدیگر اثر بپذیرند. از جمله اثرگذاری اعضای خانواده بر هم در باب نیازهای انسان است که در ادامه بررسی می‌شود.

یکی دیگر از تأثیرات شیطان، تأثیر بر روی انگیزه‌ها و غرایز انسان است. وجود غرایز در انسان دو فایده مهم دارد؛ یکی اینکه اگر این غرایز نباشد، انسان به کارهای حیاتی خود ادامه نمی‌دهد. برای مثال اگر میل به غذا نداشته باشد، به دنبال کار و زندگی برای فراهم آوردن غذا نمی‌رود. فایده دیگر غرایز فراهم شدن زمینه انتخاب است. انسان به صورت طبیعی وقتی گرسنه می‌شود میل به غذا پیدا می‌کند؛ شیطان این میل را تشدید می‌کند. یا فرض کنید شخص با دیدن منظره‌ای به صورت طبیعی تحریک جنسی می‌شود؛ اما شیطان وارد می‌شود و مدام به ذهن او القا می‌کند که چه قدر زیباست و چه قدر لذت دارد و آنقدر این کار را تکرار می‌کند تا او را به دام اندازد. با اینکه اصل وجود امیال مختلف، از جمله میل‌های حیوانی در انسان لازم است و خداوند آنها را برای انسان زینت کرده تا به واسطه وجود آنها زندگی برای انسان لذت‌بخش باشد؛ ولی شیطان آنها را بیش از حد تزئین می‌کند؛ به گونه‌ای که پاسخ به آنها و برآوردن نیازهای مادی و حیوانی، به جای اینکه مقدمه‌ای باشد برای تأمین نیازهای معنوی و در راستای ارتقای روحی و معنوی انسان قرار گیرد، خود برای انسان هدف می‌شوند و تمام توجه انسان به تأمین آنها مصروف می‌شود. درواقع یک تزئین اولی داریم که منتسب به خداوند است و خداوند به حکمت خویش در برآوردن نیازهای مادی جذابیت قرار داده است؛ ولی یک تزئین ثانوی داریم که غیرحکیمانه و کار شیطان است که نتیجه آن، انحراف مسیر حرکت انسان از کمال و سعادت به شقاوت و بدبختی است. علامه طباطبائی ذیل آیه ۱۴ سوره «آل عمران» بعد از بحثی نسبتاً مفصل در باب تزئین خدا و تزئین شیطان می‌نویسد: خلاصه سخن اینکه تزئین دنیا دو گونه است؛ نخست تزئینی است که به منظور وسیله قرار گرفتن دنیا برای نیل به آخرت و طلب رضایت الهی در مواقف متنوع زندگی به وسیله رفتارهای مختلفی که مربوط به مال و جایگاه اجتماعی و فرزندان و خود انسان می‌باشد. چنین سلوکی، سلوک خدایی و نیکوست. خداوند چنین زینتی را در آیات متعددی از جمله آیه «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا» (کهف: ۷) و آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف: ۳۱) به خود نسبت داده است. تزئین دیگر به منظور جلب قلب‌ها و متوقف ساختن آنها بر زینت و بازداشتن آنها از ذکر خداست؛ چنین تزئینی تصرف مذموم و شیطانی است و

۳-۱. اثرگذاری اعضای خانواده بر نیازهای یکدیگر

افراد به‌تنهایی قادر بر برآوردن همه نیازهای خود نیستند و بسیاری از نیازها را نیز هرچند بتوانند به‌تنهایی برآورده کنند، ولی برآوردن بهتر آنها نیازمند ارتباط با دیگران است. نیاز افراد به یکدیگر را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد:

۱. نیاز انسان به دیگران در هستی و پیدایش خویش؛ مانند نیاز فرزند به پدر و مادر؛
۲. نیاز انسان به دیگران در دوران زندگی خویش و پس از متولد شدن. نیازهای نوع دوم، خود به قسمت‌های مختلفی قابل تقسیم هستند: الف. نیازهایی که فرد، به‌طور مستقیم، به فرد دیگر دارد؛ یعنی تماس یک انسان با انسان دیگر، خود به خود این نوع نیازهای وی را برطرف می‌سازد؛ مثل نیازی که فرزند به مادر خود دارد. فرزند برای شیر خوردن یا نوازش و پرستاری، مستقیماً و بدون واسطه، به مادر خود نیاز دارد.
- ب. نیازهایی که با همکاری و مشارکت دیگران و به‌وسیله اشیا دیگری برطرف می‌شوند.

نیازهای اخیر را نیز می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

- نخست، نیازهای مادی و نیازهای مختلف انسان به نعمت‌ها و مواهب طبیعت؛ که در بسیاری موارد با کمک دیگران و البته با به‌کارگیری ابزار و وسایل موردنیاز، برآورده می‌شوند.
- دوم، نیازهای معنوی است؛ که افراد از علم و کمالات معنوی یکدیگر استفاده می‌کنند.

با توجه به اقسام فوق، می‌توان گفت که اصیل‌ترین نیازها در محیط خانواده تأمین می‌شود. در محیط خانواده، فرزند نیاز تکوینی و مستقیم خود به پدر و مادر را تأمین می‌کند و زن و شوهر نیاز جنسی و عاطفی خود را به‌وسیله یکدیگر برطرف می‌کنند. بخش عمده‌ای از نیاز انسان به محبت و همدلی در خانواده تأمین می‌شود. اعضای خانواده نیز در تأمین نیاز به امنیت، نقش اساسی دارند.

اعضای خانواده، علاوه بر همکاری و مشارکت در تأمین نیازهای خارجی و تعاون برای بهره‌مند شدن از نعمت‌ها و اشیا خارجی، به هم نیاز مستقیم دارند؛ مثل نیاز جنسی همسران به یکدیگر و نیازهای عاطفی گوناگون همه اعضا به هم. پدر و مادر در تأمین نیازهای مادی، نیازهای روانی و نیازهای معنوی فرزندان نقشی بی‌بدیل دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۵۵).

کانون خانواده که با ازدواج مرد و زن شکل می‌گیرد، دارای ارزش و جایگاه مهمی در دین اسلام است. خداوند انسان‌ها را به تشکیل این کانون ارزشمند تشویق و ترغیب کرده است (برای نمونه، رک: نساء: ۳؛ نور: ۳۲).

خداوند همسران را مایه آرامش یکدیگر قرار داده و این امر را یکی از آیات خویش برشمرده و می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میان‌تان دوستی و رحمت قرار داد. همانا در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.

نیاز به آرامش که انسان‌ها زیر سایه آن می‌توانند مسیر دستیابی به کمال را به آسانی طی کنند؛ از جمله نیازهایی است که در محیط خانواده تأمین می‌گردد. زن و مرد با پیوند زناشویی و تشکیل خانواده مکمل همدیگر هستند و همین امر سبب به کمال رسیدن هریک از آنان خواهد شد.

علامه طباطبائی ذیل آیه ۲۱ سوره «روم» این‌گونه می‌فرماید:

هریک از مرد و زن دارای دستگاه تناسلی هستند؛ ولی وقتی کارکرد آنها تحقق می‌یابد و امر توالد میسر می‌شود که با یکدیگر باشند؛ هر کدام از آن دو دستگاه به‌تنهایی ناقص است و به دیگری نیازمند است و از مجموع آن دو، امر توالد و تناسل تحقق می‌یابد. به‌خاطر همین نقص و نیاز، هریک از زن و مرد به‌سوی دیگری حرکت می‌کنند تا به یکدیگر برسند و آرامش یابند؛ چراکه هر ناقصی مشتاق کامل شدن و هر نیازمندی به چیزی که نیازش را برآورده سازد، گرایش دارد. از همین جهت خداوند بین زن و مرد میل جنسی را قرار داده تا زمینه برآوردن این نیاز و کامل کردن همدیگر فراهم باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۱۶۶).

علامه ذیل عبارت «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»، مودت را به محبتی که اثرش در مقام عمل ظاهر می‌شود، معنا کرده و نسبت آن را با «حب» بیان می‌دارد؛ سپس رحمت را به تأثیر نفسانی حاصل از مشاهده فقدان کمال در فرد محروم از آن و نیازش به رفع آن نقیصه که مشاهده‌گر را به نجات وی از حرمان و رفع نقصش فرامی‌خواند، معنا می‌کند (همان). علامه در ادامه، تجلی مودت و رحمت در

خود را به کار می‌گیرد و در حفظ درآمدهای خود و صرفه‌جویی، تلاش می‌کند و در مدت کوتاهی می‌تواند بر فقر چیره شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۵۳، ج ۱۴، ص ۴۶۵).

البته از نگاه مؤمن، اسباب و علل منحصر در علل مادی نیست و عوامل غیرمادی نیز در فقر و دارایی افراد اثرگذارند و خداوند به لطف خویش می‌تواند از طریق عوامل غیرمادی هم، خانواده‌ها را از فقر نجات دهد و «بدون شک امدادهای الهی و نیروهای مرموز معنوی نیز به کمک چنین افرادی می‌آید که برای انجام وظیفه انسانی و حفظ پاکی خود، اقدام به ازدواج می‌کنند» (همان).

۴. معاشرت

معاشرت مصدر باب مفاعله از ماده عشر، به معنای با یکدیگر همدمی و مصاحبت داشتن است (ابن فارس، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۲۴). بنابراین معاشرت به معنای مصاحب و همدم بودن است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۴۷). «عشیر» به معنای کسی است که با دیگری مصاحبت دارد و همدم اوست (ابن فارس، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۶۵). به زن و شوهر هم از این جهت که همدم یکدیگر هستند «عشیر» اطلاق می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۶۲؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۴۷).

معاشرت در فارسی کاربرد وسیعی دارد و در کتاب‌های لغت فارسی

به «با هم زندگی کردن»، «با یکدیگر دوستی و آمیزش داشتن»، «با هم زیست کردن»، «با کسی زندگانی کردن»، و «اختلاط و آمیزش با هم و گفت‌ووشنید با هم و الفت و مصاحبت و همدمی و رفاقت و زندگانی با هم و خوردن و آشامیدن با هم» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۱۰۹۴؛ عمید، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۳۴).

هرچند در معاشرت استمرار وجود دارد و در رابطه با همنشینی و ارتباط مستمر به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۹۲)؛ ولی این همراهی و همنشینی ممکن است با علاقه، یا بدون میل و علاقه میان همراهان و همنشینان باشد. برای مثال ممکن است کسانی سال‌های متمادی با یکدیگر و در یک مجموعه کار می‌کنند و با هم معاشرت دارند؛ ولی خود هیچ علاقه و تمایلی به این ارتباط ندارند. مقصود ما از معاشرت در این بحث، همنشینی و ارتباط مستمری است که از روی علاقه و تمایل و انس نسبت به یکدیگر

خانواده را چنین بیان می‌کند: یکی از عظیم‌ترین موارد مودت و رحمت، خانواده است؛ چراکه بین زن و شوهر رحمت و مودت برقرار است و آن دو به ویژه زن، وقتی ضعف و ناتوانی فرزندان کوچکشان برای برآوردن نیازهای حیاتی خویش را می‌بینند، به آنها رحم می‌کنند و به حفظ و حراست، تغذیه، پوشش، منزل و تربیت آنها اقدام می‌کنند و اگر این رحمت در خانواده حاکم نبود، نسل بشر منقطع می‌شد و نوع بشر تداوم نمی‌یافت (همان).

پیدایش روابط عاطفی، در میان دو همسر، هم در تکوین و هم در تشریح، موردنظر پروردگار متعال است. هدف خداوند این است که میان دو همسر، مودت و مهر و محبت برقرار باشد و در کنار هم احساس آرامش کنند. بنابراین اصل در زندگی خانوادگی، وجود فضایی آرام و محبت‌آمیز است و زن و شوهر باید سعی کنند که در محیط خانواده، میان اعضاء، آرامش به وجود آید و روزبه‌روز، عواطف و محبتشان به هم بیشتر شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۷۸).

یکی از اموری که بهانه تشکیل ندادن خانواده می‌باشد فقر و نداری است. خداوند وعده داده که تشکیل خانواده زمینه از بین رفتن فقر است. خدای سبحان پس از بیان وظیفه مسلمانان نسبت به وساطت در امر ازدواج مجردان می‌فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲)؛ اگر آنها فقیر باشند، خداوند از فضل خویش آنها را دارا می‌کند و خداوند دارای وسعت نامتناهی و داناست.

طبق این آیه، ازدواج و تشکیل خانواده حتی در تأمین نیازهای مادی انسان مؤثر است؛ حال این تأثیر می‌تواند این‌گونه تبیین شود که زن و مرد وقتی خانواده تشکیل دادند، نسبت به خانواده احساس مسئولیت می‌کنند و با نشاط به تلاش و تکاپو برای کار و درآمدزایی خواهند پرداخت و این امر خود، زمینه‌های فقر را از بین خواهد برد.

انسان تا مجرد است، احساس مسئولیت نمی‌کند؛ نه ابتکار و نیرو و استعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمد مشروع بسیج می‌کند و نه به هنگامی که درآمدی پیدا کرد در حفظ و بارور ساختن آن می‌کوشد؛ و به همین دلیل مجردان غالباً خانه به‌دوش و تهیدستانند! اما بعد از ازدواج، شخصیت انسان تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می‌شود و خود را شدیداً مسئول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسائل زندگی فرزندان می‌بیند؛ به همین دلیل تمام هوش و ابتکار و استعداد

وجه دوم این است که بگوییم مراد از دعوت به بهشت و مغفرت در عبارت «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ»، همان حکمی است که در صدر آیه تشریح شده است. علامه در تبیین این وجه می‌نویسد: چراکه غرض از حکم تحریم ازدواج با مشرکان، بازداشتن مؤمنان از همنشینی و معاشرت با کسی است که نزدیک شدن انسان با او، چیزی جز دوری از خدا را در پی ندارد؛ و برانگیختن مؤمنان به معاشرت با کسی است که معاشرت و همنشینی با او موجب تقرب به خدای سبحان و یادآوری آیات الهی و مراقبت نسبت به اوامر و نواهی خداست و این دعوت خداوند به بهشت است (همان). در این بیان علامه به روشنی نقشی که معاشرت می‌تواند در تقرب یا بعد از خداوند داشته باشد روشن شده است. واضح است که معاشرت با دیگران از طریق تأثیر در شناخت‌ها و احساسات انسان و به دنبال آن، اثرگذاری در ترجیح و تقدیم نیازهای مادی یا معنوی و اهتمام یا عدم اهتمام انسان به اوامر و نواهی الهی و تقرب یا دوری از حضرت حق است.

وجه سوم در تفسیر این بخش این است که مقصود از دعوت در عبارت «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ...» هم دعوت قولی و عملی مؤمنان است و هم تحریم ازدواج با کافران از سوی خداوند (همان). یعنی هم وجه نخست مقصود است و هم وجه دوم.

تقمان حکیم درباره اهمیت همنشینی با علما و دانشمندان به فرزند خود می‌گوید: «فرزندم! با علما همنشین شو؛ در برابر ایشان زانو بزن؛ زیرا قلب‌ها با حکمت زنده می‌شود، همچنان که زمین مرده با قطرات باران».

واضح است که همنشینی با صالحان و علما و شرکت در مجالس آنها و انس با آنها موجب بالا رفتن کمال و دانش انسان می‌شود؛ پس چنین معاشرتی زمینه‌ساز شناخت انسان خواهد بود.

البته مطلق مجالست با غیرمؤمنان مذموم نیست؛ مجالست با آنها در صورتی که انسان را از یاد خدا غافل سازد و هدف صحیحی از آن مقصود نباشد، نکوهیده است. خداوند در آیه ۶۸ سوره «انعام» لزوم روی برتافتن از مجلس کسانی که به استهزاء آیات الهی می‌پردازند را به ورود آنان در سخنی دیگر مقید کرده، می‌فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ».

علامه طباطبائی ذیل آیه فوق می‌نویسد: تقیید نهی به «حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» برای دلالت بر این مطلب است که مطلق

باشد؛ به گونه‌ای که از لحاظ روانی تاثیراتی غیرمستقیم بر یکدیگر دارند؛ مانند معاشرت دوستان و رفیقان با یکدیگر.

۴-۱. اثرگذاری معاشرت بر نیازهای انسان

معاشرت ممکن است موجب تقویت و یا تضعیف یک نیاز در انسان گردد و نیز ممکن است موجب به وجود آمدن نیازی کاذب یا غیرکاذب در انسان گردد. معاشرت ممکن است انسان را از یاد خدا غافل کند و موجب بی‌توجهی به نیازهای معنوی گردد و ممکن است موجب توجه به نیازهای معنوی و یا تشدید و تقویت آنها گردد. نیز با معاشرت ممکن است برای انسان نیازی شکل بگیرد که با جایگاه انسانی انسان، سازگار نیست و انسان را از مقصدش بازمی‌دارد و نیازی کاذب است؛ کما اینکه ممکن است در اثر معاشرت، نیازی در انسان شکل بگیرد که هرچند نیاز فطری نیست؛ ولی نیازی هم نیست که موجب دور شدن انسان از قرب الهی گردد، تا کاذب شمرده شود.

معاشرت ممکن است تأثیرش بر نیازها غیرمستقیم باشد؛ به این معنا که معاشرت می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت صحیح انسان یا ممانعی از شناخت‌های صحیح باشد؛ و از آنجا که شناخت‌های انسان بر نیازهایش اثرگذار است، معاشرت از این رهگذر بر نیازها اثر گذارد.

خداوند در آیه ۲۲۱ سوره مبارکه «بقره» از ازدواج با زنان و مردان مشرک نهی کرده و ذیل آیه می‌فرماید: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ»؛ یعنی مشرکان به آتش فرامی‌خوانند و خداوند به بهشت و مغفرت. علامه طباطبائی در تفسیر این بخش، سه احتمال ذکر می‌کند: نخست آنکه بیانگر حکمت تحریم مذکور باشد؛ به این بیان که در مشرکان به خاطر اعتقاد باطل و سلوک سبیل گمراهی، ملکات رذیله رسوخ کرده و قول و فعل‌شان دعوت به شرک است و دیگران را به نابودی و آتش رهنمون می‌شوند؛ پس آنها دیگران را به آتش فرامی‌خوانند؛ به خلاف مؤمنان، که به خاطر سلوک سبیل ایمان و متلبس بودن به لباس تقوا، به قول و فعل‌شان به بهشت و مغفرت فرامی‌خوانند. بنابراین وجه، باید قاعدتاً به جای «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ»، گفته می‌شد: «وَهُؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ يَدْعُونَ إِلَى الْجَنَّةِ...»؛ از این رو علامه به توجیه این امر پرداخته و آن را بیانگر این امر می‌داند که مؤمنان در هیچ امری از جمله دعوت به ایمان، خود را مستقل نمی‌دانند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۰۵).

می‌گیرد، با آنان نشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند؛ چراکه در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.

نتیجه‌گیری

۱. یکی از عوامل انگیزش و به‌دنبال آن رفتار، نیاز است. نیاز به‌گونه‌های مختلف تقسیم شده، که از جمله آنها نیازهای مادی و نیازهای معنوی، نیازهای پست و نیازهای متعالی است.

۲. کمیت و کیفیت برآوردن نیازها در کمال اثرگذار است. از این‌رو مدیریت نیازها برای نیل به قرب الهی امری ضروری است و مدیریت نیازها بدون شناسایی عوامل مؤثر بر آنها و تحت کنترل گرفتن آنها امکان ندارد.

۳. علاوه بر عوامل درونی، عوامل بیرونی یعنی اموری که خارج از وجود انسان هستند نیز بر نیازهای انسان اثرگذار هستند.

۴. توفیق الهی به معنای فراهم آوردن اسباب برای بنده است، تا به انجام عمل صالح منجر شود؛ یا فراهم نیاروردن اسبابی که برای انجام معصیت لازم است. بدون مدد توفیق الهی، انسان از برآوردن نیازهایش باز خواهد ماند؛ و این امر در برآوردن نیازهای معنوی مانند نیاز به عبادت و دعا بسیار مهم است. اسباب دیگر بدون توفیق الهی کارایی لازم را ندارند. نیز توفیق الهی عاملی مهم در فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای ترجیح نیازهای معنوی بر نیازهای مادی است. برخوردار نبودن از توفیق الهی موجب انتخاب نادرست در جهت‌دهی به نیازهایش می‌شود؛ به‌طوری‌که ممکن است در اوج علم به آموزه‌های دینی، به سعادت نائل نشود.

موفق شدن به توبه، یکی از مصادیق روشن برخورداری از توفیق الهی است. با توفیق الهی است که انسان به گناهکار بودن و نیازش به توبه توجه می‌کند. توبه بنده، پیچیده به دو لطف و عنایت خداوند است؛ لطف و عنایتی که بدان موفق به توبه شود و لطف و توجهی تا توبه‌اش پذیرفته گردد.

۵. شیطان با اثرگذاری بر شناخت‌ها و گرایش‌های انسان می‌تواند انسان را از مدیریت صحیح نیازها بازدارد و حرکت تکاملی انسان را مختل سازد. شیطان با گرفتار ساختن انسان به مغالطه، بازداشتن از بهره‌گیری از منبع معتبر شناخت همچون وحی الهی، و لقاء شبهه، انسان را از شناخت‌های صحیح بازمی‌دارد؛ با وسوسه‌های

مجالست و نشست و برخاست با آنها هرچند برای غرض حقی باشد، مورد نهی نیست؛ بلکه مجالست با آنها مادامی که سرگرم به هرزه‌گویی درباره آیات الهی هستند، مورد نهی می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۱۴۰).

شرکت در مجالس اهل گناه و مجالست با آنها درحالی‌که مشغول گناه هستند، هرچند که انسان به آن گناه آلوده نشود و قلباً هم ناراضی باشد و حضورش کمک به گناه و تأیید گناهکاران محسوب نشود؛ به‌خاطر تأثیر سوئی که در ایجاد یا تقویت گرایش انسان به گناه دارد، امری نکوهیده است. خداوند در آیه ۶۹ سوره «انعام»، گناه استهزاءکنندگان آیات الهی را متوجه خود آنان دانسته، می‌فرماید: «وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»؛ و از حساب (عمل و کیفر) آنان بر کسانی که پروا پیشه دارند، چیزی نیست؛ و لکن یادآوری و پندی است؛ شاید بپرهیزند. علامه ذیل این آیه شریفه در وجه نهی از حضور در مجلس استهزاءکنندگان آیات الهی، با وجود عدم رضایت قلبی و تأیید محسوب نشدن حضور در آن مجلس، می‌نویسد: انسان وقتی در مجلس آنها حاضر شود، هرچند با آنها در استهزاء آیات الهی مشارکت نکند و قلباً هم به عملشان راضی نباشد و حضورش اعانه بر ظلم و تأیید سخنان ناروای آنها نباشد؛ ولی مشاهده خلاف و معصیت موجب می‌شود معصیت کردن در نزد نفس انسان سبک و آسان شود و خطا در نظر کسی که آن را مشاهده می‌کند، کوچک محسوب شود؛ و وقتی که معصیت در نزد کسی کوچک و سبک گردد، بعید نیست انسان بدان دست یازد؛ چراکه نفس انسان نسبت به معصیت [که مطابق با خواهش‌های نفسانی است] میل دارد. از همین‌رو واجب است انسان متقی از مجالست با کسانی که پرده حرمت الهی را می‌درند و بر معصیت خدا جرأت دارند، پرهیز کند (همان، ص ۱۴۱).

خدای متعال در آیه ۱۴۰ سوره «نساء» با اشاره به نهی از مجالست با استهزاءکنندگان آیات الهی، در آیه ۶۸ سوره مبارکه «انعام» (همان، ج ۵، ص ۱۱۶) می‌فرماید: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»؛ و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار

منابع.....

ابن درید، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *جمهره اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
ابن فارس، احمد، ۱۴۰۵ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
ازهری، محمدبن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصحاح*، چ سوم، بیروت، دارالعلم للملایین.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، مؤسسه لغتنامه دهخدا و دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.

ریو، جان مارشال، ۱۴۰۰، *انگیزش و هیجان*، ترجمه مهدی گنجی، چ دوم، تهران، ساوالان.

زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۱۷ق، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

سیاسی، علی اکبر، ۱۳۹۷، *نظریه‌های شخصیت*، تهران، دانشگاه تهران.

شجاعی، محمدصادق و سیدمحمد غروی، ۱۳۹۹، *انگیزش و هیجان نظریه‌های روانشناختی و دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شریفی‌نیا، محمدحسین، ۱۳۹۷، *چهره جان*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

صاحب‌بن عباد، اسماعیل، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، چ سوم، بیروت، عالم الکتب.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۹، *معانی الاخبار*، قم، ارمغان طوبی.
طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

عمید، حسن، ۱۳۷۵، *فرهنگ فارسی عمید*، چ هشتم، تهران، سپهر.
فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ سوم، قم، هجرت.
قائمی، علی، ۱۳۹۸، *نظام حیات خانواده در اسلام*، تهران، انجمن اولیا و مربیان.

مرویان حسینی، سیدمحمد، ۱۳۸۳، *نیازهای انسان از منظر آموزه‌های دینی و روانشناسی*، مشهد، به نشر.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۵، *سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی*، در: mesbahyazdi.ir
مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن*، چ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *اسلام و مقتضیات زمان*، چ چهاردهم، تهران، صدرا.
معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی*، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۵۳، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیه.

متنوع موجب برانگیخته شدن هیجانات شدید جنسی و مانند آن می‌شود و رغبت انسان را به برآوردن نیازها به صورت نادرست تشدید می‌کند. نیز انسان را از توجه به برخی نیازها غافل می‌سازد. شیطان امیال غریزی انسان را در نظر انسان بیش از حد نیاز می‌آراید و از این طریق کارکرد مقدمی آنها برای تأمین نیازهای معنوی را مختل و در جایگاه هدف می‌نشاند.

شیطان در مواردی که برآوردن نیازهای معنوی مستلزم هزینه مالی است، با افکندن ترس از فقر و مانند آن در دل انسان، او را از رشد و ارتقای معنوی باز می‌دارد.

۶. اصیل‌ترین نیازهای انسان‌ها در محیط خانواده تأمین می‌شود؛ نیاز تکوینی فرزند به رسیدگی، نیاز به محبت و... به‌طور مستقیم توسط پدر و مادر تأمین می‌شود. زن و شوهر نیازهای عاطفی خود را به‌وسیله یکدیگر تأمین می‌کنند و بخش عمده‌ای از نیاز اعضای خانواده به محبت و همدلی در خانواده تأمین می‌شود. پدر و مادر در تأمین نیازهای مادی و معنوی فرزندان نقشی بی‌بدیل دارند. براساس قرآن همسران مایه آرامش یکدیگرند و این یکی از آیات الهی است.

۷. معاشرت ممکن است موجب تقویت یا تضعیف یک نیاز در انسان گردد و یا نیازی کاذب یا غیرکاذب را در انسان ایجاد کند. معاشرت می‌تواند موجب توجه به نیازهای معنوی یا غفلت از آنها گردد. معاشرت می‌تواند از طریق اثرگذاری بر شناختها و گرایش‌ها و احساسات انسان بر نیازهای او اثر گذارد. براساس قرآن، شرکت در مجالس اهل گناه و مجالست با آنها درحالی که به گناه اشتغال دارند، هرچند انسان به آن گناه آلوده نشود و قلباً هم ناراضی باشد و حضورش کمک به گناه و تأیید گناهکاران محسوب نشود، به‌خاطر تأثیر سوئی که در ایجاد یا تقویت گرایش انسان به گناه دارد، امری نکوهیده است.